

مجله حقوق حوزه
دوره هفتم | شماره یازدهم | پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳
مقاله پژوهشی، صص ۱۱۱ - ۱۳۱

واکاوی حکومت ظاهری از نگاه محقق نائینی

محمدحسین طاهری^۱

چکیده

جهت حل تعارض ادله به ظاهر متنافی و تقدیم بعضی بر بعض دیگر، یکی از قواعدی که به عنوان جمع عرفی مورد استفاده قرار می‌گیرد، حکومت است. برای حکومت - که از نوآوری‌های شیخ انصاری است - امتیازات و تقسیماتی ذکر شده، که تقسیم به حکومت واقعی و ظاهری، از اقسامی است که محقق نائینی افزوده است. وی نخستین کسی بود که به تقریر و تعریف حکومت ظاهری و تبیین مصادیق و آثار آن پرداخت. مقاله حاضر می‌کوشد با بررسی معیار، تطبیقات و ثمراتی که محقق نائینی برای حکومت ظاهری ذکر می‌کند، نشان دهد که نه تنها ثمری بر اصطلاح یاد شده مترتب نیست، بلکه بیشتر تطبیقاتی که محقق نائینی برای حکومت ظاهری نام برده، مثل؛ حکومت امارات بر اصول، حکومت اصل سببی بر اصل مسببی و حکومت اصول تنزیلیه و محرز بر اصول غیر تنزیلیه، با معیاری که خود او برای حکومت ظاهری تعریف کرده‌اند، سازگاری ندارد و باید آنها را تسامح در اصطلاح شمرد.

کلید واژگان: حکومت، محقق نائینی، نظارت تمهیدی، حکم ظاهری.

^۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم mhr2085@yahoo.com

۱- ضرورت و اهداف

همان‌طور که در مقاله «تحلیلی از حکومت باب تعارض» آمده (طاهری، ۱۴۰۰، ص ۱۱۸) مسأله حکومت با اینکه در تعدیل و ترجیح برخی ادله روایی و اصولی تاثیرگذار است، در کلمات اصولیان ساختار منطقی و کاملی ندارد. همچنین اشاره شد که بحث حکومت از نظر تعریف، دچار نقص در جامعیت و مانعیت است، و از نظر جایگاه و تبویب مسأله نیز از پراکندگی و بی‌نظمی رنج می‌برد.

همین دو اشکال ساختاری - که به ضعف در تحلیل و تطبیق حکومت نیز می‌انجامد - در خصوص بحث حکومت ظاهری بیشتر مشهود است. برای نمونه، محقق نائینی - که می‌توان او را مبدع اصطلاح حکومت ظاهری دانست - از یک سو، به شکل پراکنده به تعریف حکومت ظاهری پرداخته و از سوی دیگر، برای تقدیم برخی مسائل اصولی، حکومت ظاهری را تطبیق داده است، در حالی که طبق تعریفی که خود ایشان ارائه داده، حکومت ظاهری تطبیق‌پذیر نیست.

۲- پیشینه تحقیق

اصل اصطلاح «حکومت» از نوآوری‌های شیخ انصاری است و به جز معدودی از اصولیان همچون محقق ایروانی (ایروانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ۲۴۳)، دیگر متأخران، این اصطلاح را پذیرفته و از آن استفاده کرده‌اند، هرچند در سعه و ضیق تعاریف و اقسام اختلاف دارند.

از میان اقسامی که بر حکومت افزوده شده و به دلیل انبوه مباحث تطبیقی، به بررسی مستقلی نیاز دارد، حکومت ظاهری است. اصطلاح حکومت ظاهری هر چند در سخنان شیخ انصاری نیز مورد اشاره قرار گرفته (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۶۲) اما به صراحت و برای اولین بار در عصر محقق نائینی و به دست او وارد ادبیات علم اصول شد و بعد در بین معاصرین ایشان مثل محقق اصفهانی (اصفهانی،



۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۹)، محقق عراقی (بروجردی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۴ و ج ۴، ص ۱۴۰) و به ویژه در میان شاگردان - که بعدها در فضای علمی حوزه نجف اشرف تاثیرگذار بودند - رواج پیدا کرد.

تا کنون در هیچ تألیف یا تدریسی، اصل مسأله حکومت ظاهری به شکل مستقل و ثمرات و تطبیقات آن به شکل خاص مورد پژوهش قرار نگرفته است. بر این پایه، نوآوری و امتیازات ابتکاری نوشتار حاضر را در سه بخش می‌توان خلاصه کرد: اصل بررسی مستقل نظریه حکومت ظاهری، ملاحظه انتقادی تطبیقات نظریه، و بررسی و ارزیابی ثمراتی که محقق نائینی در صدد اثبات آنها بوده است.

موضوع مسأله

۱- تعریف حکومت ظاهری

مشهور اصولیان، حکومت مصطلح را به نظارت شخصی خطابات تعریف می‌کنند. (طاهری، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱) مقصود از نظارت شخصی یک خطاب بر خطاب دیگر، این است که خطاب ناظر ظهور لفظی در لحاظ حکم دیگر دارد؛ یعنی از دید عرف، نفس خطاب - یا بر حسب ظهور اولیه و صیاغت ظاهری که دارد یا به مقتضای ظهور ثانویه (که برای اجتناب از محذور لغویت یا تناسب حکم و موضوع شکل گرفته است) - دلالت می‌کند بر اینکه این خطاب متفرعاً بر لحاظ حکم دیگر صادر شده و مولا با لحاظ یک حکمی، این خطاب دوم را بیان کرده است.

نظارت شخصی به دو قسم تفسیری و تمهیدی تقسیم‌پذیر است (همان، ص ۱۳۳)؛ زیرا دو غرض برای خطاب ناظری که مولا با لحاظ حکم سابق آن را صادر کرده و عرف آن را متفرع بر حکم دیگر می‌داند، متصور است: یا غرض مولا از بیان خطاب، تفسیر کبرای حکم مستفاد از خطابات دیگر است که نظارت تفسیری نامیده می‌شود یا غرض مولا از صدور خطاب ناظر، انشاء و جعل جدید است؛ یعنی خطاب دوم عرفاً ظهور در تفسیر حکم دیگر ندارد، بلکه ظاهر در جعل جدید است، اما از مدلول مطابقی یا از



سیاق و لسان تنزیل خطاب، هم نظارت (متفرع بودن این خطاب بر لحاظ حکم دیگر) و هم مقدمه بودن این نظارت برای جعل جدید فهمیده می شود.

نظارت تمهیدی نیز به دو قسم تقسیم پذیر است. گاهی غرض از نظارت تمهیدی، جعل حکم ظاهری و به تعبیر دیگر تنجیز و تعذیر حکم واقعی در فرض شک است. خطاب دوم در نزد عرف مُبیین وضعیت ظاهری احکام واقعی مشکوک است و طبق مصطلحات شهید صدر، ظهور در این دارد که مولا با این خطاب، متکفل بیان میزان اهتمام خود به حفظ حکم واقعی در فرض شک شده است و از آنجا که بدون لحاظ حکم واقعی، نمی تواند حکم ظاهری را که در طول شک به واقع است، جعل نماید و میزان اهتمام خود نسبت به حفظ واقع را نشان دهد، بر این اساس ضروری است که در رتبه سابق حکم واقعی را لحاظ کند.

گاهی نیز غرض از لحاظ حکم دیگر، جعل حکم واقعی مماثل است. یعنی مولا با این خطاب متکفل بیان تأسیس و جعل حکم واقعی برای موضوع جدید شده است، اما چون حکم جدید، شبیه و مماثل حکم دیگر اوست، مولا با لحاظ آن حکم و با متوجه کردن مخاطبان به حکم اول، می خواهد به آنها بفهماند که این حکم جدید (که برای عنوان جدیدی جعل شده است) عیناً مثل همان حکم سابق اوست.

در اینکه آیا ضابطه حکومت عام است و شامل همه نظارت های یاد شده می شود یا فقط به برخی از این نظارت ها اختصاص دارد؟ اختلاف نظر وجود دارد. (طاهری، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱) محقق نائینی با پذیرش توسعه و تعمیم حکومت به نظارت تفسیری و تمهیدی، معیار خطاب حاکم را خطابی می داند که مُفسّر و مُبیین حدّ واقعی یا حال ظاهری حکم دیگر در ظرف شک باشد. (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹؛ اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۵۹؛ بروجردی نجفی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۴ و ج ۴، ص ۱۴۰؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۵۹)

البته می‌توان این تعمیم را به شیخ انصاری نیز نسبت داد. ایشان در ضمن بحث قاعده لاضرر، از یک سو، ضابطه که برای حکومت تعریف می‌کند، اطلاق دارد و حکومت ظاهری را نیز شامل می‌شود. از سوی دیگر، دو مثالی که برای قسم حکومت تعمیمی بیان می‌کند، به مثال‌های حکومت ظاهری نزدیک‌تر است:

مقصود از حکومت این است که یکی از دو دلیل، به حسب مدلول لفظی خود، ناظر و متعرض حال دلیل دیگر باشد؛ به اینکه حکم دلیل دیگر را توسعه داده و برای شی دیگری اثبات کند یا تضییق کرده و حکم دلیل دیگر را از برخی افراد سلب نماید. مثال توسعه مثل جریان استصحاب طهارت و قیام بین بر طهارت شی است؛ که بر خطاب «لا صلاة إلا بطهور» حاکم‌اند؛ چراکه به حسب مدلول لفظی، دلالت می‌کنند بر اینکه احکامی که در مثل خطاب مذکور بر طهارت [واقعی] مترتب شده، بر طهارت استصحابی و طهارت ثابت به بین نیز مترتب است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۶۲). اگر مقصود مرحوم شیخ از دو مثال مذکور حکومت ظاهری باشد، با تعریف خود او از حکومت سازگار است چه اینکه معنای «تعرض به حال دلیل دیگر» اعم است از اینکه مبین حال و حدّ واقعی حکم دیگر باشد یا مبین حال ظاهری حکم دیگر در ظرف شک باشد. اما در صورتی که مقصود حکومت واقعی باشد، چنانچه دو شاگرد ممتاز ایشان تذکر داده‌اند، تالی فاسد دارد و مرحوم شیخ باید در این دو مثال بلکه در همه موارد امارات ظنی و اصول عملیه به اجزاء بعد از کشف خطاء ملتزم شود (آشتیانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۲۷؛ همدانی، ۱۴۲۱ق، ۳۰۶).

به طور کلی، حکومت ظاهری از دیدگاه محقق نائینی چهار ویژگی دارد:

از حیث موضوع و مجرا، در فرض شک به حکم واقعی جریان دارد و طبق مصطلحات شهید صدر، در مرحله تراحمات حفظی، جاری است. (هاشمی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۵۹).



از حیث رتبه، در مرتبه متأخر از حکم دلیل محکوم (که همان حکم واقعی باشد) قرار دارد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۲۵۰).

به لحاظ عملکرد، ناظر به تصرف در طریق واقع است نه تصرف در نفس واقع یعنی موجب می شود دایره کاشفیت و طریقت به واقع مشکوک، توسعه پیدا کند (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۵۰).

به لحاظ لسان و صیاغت ظاهری، از قبیل حکومت تنزیلیه است. طبق اصطلاح محقق نائینی، حکومت ظاهری به تنزیلی اختصاص داده شده است. هرچند به این اختصاص تصریح نشده، اما با مراجعه به کلمات و مکتوبات به دست می آید که به هر حکم ظاهری حاکم ظاهری گفته نمی شود بلکه تنها به آن قسم از احکام ظاهریه که در روایات با لسان تنزیل بیان شده اند و به تعبیر ایشان، از اصول محرز است، حکومت ظاهری اطلاق می شود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۶۶۹).

از این نوع تعبیر محقق نائینی، روشن می شود که ایشان حکومت ظاهری را به تنزیلی منحصر می داند، و اگر چنین نبود، می بایست خطاب تمام احکام ظاهری را از قسم حکومت ظاهری مضمونی می شمرد؛ زیرا همان طور که در مقاله تحلیلی از حکومت باب تعارض توضیح داده شده (طاهری، ۱۴۰۰، ص ۱۱۸)، حکومت مضمونی عبارت است از خطابی که عرفاً و بدون استفاده از ادات تفسیر یا صیاغت تنزیل (و صرفاً بخاطر خصوصیتی که مضمون آن دارد) ناظر به سایر احکام است و بعد از لحاظ احکام دیگر صادر شده و پر واضح است که مفاد هر حکم ظاهری - با هر لسان و سیاقی - ظهور در نظارت تمهیدی دارد؛ به دلیل اینکه احکام ظاهری ناظر به احکام واقعی مشکوک اند و مبین تنجیز یا تعذیر آنها هستند.

به نظر می رسد این اختصاص و انحصار صرفاً اصطلاح محض است و چنانچه در بخش ثمرات خواهد آمد، وجه یا ثمره ای بر آن مترتب نیست؛ به دلیل اینکه حکومت ظاهری نیز مثل حکومت واقعی می تواند دو قسم تنزیلی و مضمونی داشته

باشد، به این صورت که حکم ظاهری که در خطابش از لسان تنزیل (یا همان تصرف در عقدالوضع) استفاده شده باشد حکومت ظاهری تنزیلی نامیده شود و به حکم ظاهری که بدون بکارگیری صیافت تنزیل و صرفاً بخاطر خصوصیتی که مضمون و مدلول مطابقی خطابش دارد، نظارت تمهیدی فهمیده شود، حکومت ظاهری مضمونی گفته شود؛ بنابراین، محقق نائینی می‌بایست رابطه همه احکام ظاهری با واقع را - با هر سیاق و لسانی - از قبیل حکومت ظاهری بشمارد.

در هر صورت، در اینکه حکومت ظاهری (که تنها مورد و مجرایش رابطه بین حکم ظاهری و واقعی است) آیا از اقسام حقیقی حکومت است، یا اینکه تسامحاً حکومت نامیده می‌شود؟ اختلاف نظر وجود دارد؛ مشهور متأخران - به پیروی از محقق نائینی - از حکومت ظاهری نامیدن حکم ظاهری که با سیاق تنزیل صادر شده است، استقبال کرده‌اند، در مقابل، برخی آن را از اقسام حقیقی حکومت ندانسته و معتقداند مشهور و حتی چه بسا خود مرحوم نائینی نیز مجازاً و به دلیل شباهت لسانی با حکومت تنزیلی، حکومت می‌نامند.

از میان کسانی که با این اصطلاح مخالف‌اند و آن را تسامحی می‌شمارند، تنها مرحوم امام به مخالفت خود پایبند بود و از بکارگیری این اصطلاح ممانعت ورزید؛ اما دیگر مخالفان با اذعان به اینکه ضابطه حکومت - یعنی قرینیت شخصیه - بر آن منطبق نیست، باز در بسیاری از موارد، از این اصطلاح بهره جسته‌اند.

در ادامه، نمونه‌های از کلمات مخالفان گزارش می‌شود:

آن حکومت ظاهری که مرحوم نائینی در برخی موارد بر آن اصرار دارد، محصلی ندارد؛ چه اینکه رابطه امارات با احکام واقعی رابطه طریق و ذوالطریق است و طریق حکم نمی‌تواند حاکم بر آن حکم باشد؛ زیرا حکومت از اقسام تعارضی است؛ در حالی که بین طریق و ذوالطریق تعارضی نیست (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج، ص ۳۷۹).



روح حکومت امارات و اصول بر احکام واقعی از قبیل تنجیز یا تعذیر احکام واقعی است. فلذا تعریف هیچ‌یک از دو نوع حکومت، یعنی حکومت تفسیر و حکومت عقدالوضعی بر آن منطبق نیست؛ زیرا در حکومت ظاهری، چه بسا حکم محکوم وجود خارجی نداشته باشد، تا دلیل حاکم بخواهد آن را تفسیر کند یا در موضوعش تصرف نماید؛ بنابراین حکومت نامیدن امارات و اصول بر احکام واقعی را باید مجرد اصطلاح دانست که لُبّاً به همان معنای تنجیز و تعذیر بر می‌گردد (حسینی حائری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۵۷).

تنها در صورتی می‌توان رابطه مثل قاعده و استصحاب طهارت با واقع را حکومت ظاهری نامید که این ادله ظاهری بخواهند در شرطیت ادله اشتراط طهارت تصرف کنند با اینکه ادله حجیت امارات و اصول ناظر و متعرض ادله احکام اولیه نیستند (حلی، ۱۴۳۲ق، ج ۶، ص ۳۳۲).

نامگذاری حکومت امثال قاعده طهارت بر احکام واقعی تسامحی است؛ زیرا باب این نوع ادله، هرچند ناظر به احکام واقعی هستند، از باب قرینه بر مراد نیست بلکه از باب ترتیب ظاهری آثار واقع در فرض شک‌اند، که با لسان تنزیل و تعبد انشا شده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۴۲۰).

برای بررسی نزاع یاد شده - که در بخش ثمرات، معلوم خواهد شد که نزاع لفظی و اصطلاحی است -، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا ضابطه حکومت را باید به قرینیت شخصیه منحصر دانست (که صرفاً مبین سعه و ضیق موضوع احکام دیگر است)، یا اینکه می‌توان به نظارت شخصی تمهیدی نیز - البته به مقدار نظارت تمهیدی تنزیلی و نه بیشتر از آن - توسعه داد، تا رابطه امارات ظنیه و اصول تنزیلیه با احکام واقعی مشمول ضابطه حکومت قرار گیرند؟

به نظر می‌رسد رویکرد مخالفان درست باشد؛ با این توضیح که هرچند لزومی ندارد مثل مرحوم امام از بکارگیری عنوان حکومت ظاهری ممانعت کرد چه اینکه

حداقل ثمره توضیحی دارد و بخاطر مشابهات با حکومت واقعی، در تبیین مسائل متعددی گویاتر است؛ و لکن باید به تسامحی بودن آن، و اینکه از اقسام حقیقی حکومت نیست نیز معترف بود.

توضیح آنکه: حکومت مصطلح در باب تعارض - چه آن را وجه مستقلى در کنار سایر اقسام جمع عرفی بدانیم چنانچه جمهور اصولیان معتقداند، و یا از اقسام «حمل ظاهر بر نص یا اظهر» بشماریم همانگونه که محقق ایروانی مدعی است - در این نکته مشترک اند که این اصطلاح از ملاکات جمع عرفی و از اقسام قرینه‌های متعارف قلمداد می‌شود و بیانگر یک حقیقت عرفی و نکته ارتکازی عقلایی است که با قطع نظر از جعل این اصطلاح، در عالم محاورات عرفی و در سیره عقلاء در باب تفهیم و تفهم وجود دارد و در واقع به عنوان قرینه متعارف و معتبر برای کشف حقایق و مقاصد طرفین در تعارضات بدوی مورد استناد قرار می‌گیرد، و از آن در راستای تقدیم یک خبر بر خبر دیگر مورد احتجاج واقع می‌شود.

پر واضح است که این خصلت و خصوصیت قرینیت، در آنچه که محقق نائینی حکومت ظاهری نامیده است وجود ندارد چه اینکه بین حکم ظاهری و واقعی - بخاطر مشکل تصویب - هیچ‌گاه به لحاظ مقام اثبات و خطاب، حتی تعارض بدوی هم در حق آنها شکل نمی‌گیرد، و اساساً رابطه قرینیت بین آن دو، و اینکه یکی قرینه بر سعه و ضیق موضوع دیگری باشد، قابل تصویر نیست.

اگر محقق نائینی فقط می‌خواهد خصوصیت واقعی و اختصاصی حکم ظاهری یعنی منجزیت و معذرت را بیان کند، به گونه‌ی که اصطلاح حکومت ظاهری بیانگر رابطه حکم ظاهری و واقعی باشد (که در اصطلاح دیگران، رابطه طریقیّت یا منجزیت و معذرت نامیده می‌شود)، پس وجهی نداشت که این اصطلاح را به خصوص حکم‌های ظاهری تنزیلی اختصاص بدهد، بلکه می‌بایست مطلق احکام ظاهری را از نوع حکومت ظاهری و از قبیل حکومت مضمونی می‌شمرد.



۲- تطبیقات حکومت ظاهری

محقق نائینی دایره تطبیق حکومت ظاهری را توسعه داده و پنج مورد و مجرا برای آن ذکر می‌کند: (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹؛ همان، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۰)

حکومت امارت ظنیه و اصول تنزیلیه بر احکام واقعیّه مشکوک.

حکومت امارات بر اصول.

حکومت بعضی از امارات بر بعض دیگر.

حکومت اصل سببی بر اصل مسببی.

حکومت اصول تنزیلیه و محرزّه بر اصول غیر تنزیلیه.

شهید صدر (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۳۴۷) و مرحوم امام بیشتر این تطبیقات را مغایر ضابطه‌ی که خود محقق نائینی مطرح کرده می‌دانند؛ چه اینکه دلیل حاکم در این چهار قسم اخیر مفسّر و مُبیین حدّ واقعی موضوع دلیل محکوم است، و لذا باید حکومت آنها را از نوع حکومت واقعی دانست. (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۴۲ و سبحانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۷۶)

از دو تقریری که منعکس کننده آرای محقق نائینی است، دو توجیه متفاوت جهت حکومت ظاهری نامیدن چهار قسم یاد شده به دست می‌آید: طبق تقریر فوائد الاصول - که در تحریر الاصول نیز همان را به مرحوم نائینی نسبت می‌دهد - میرزای نائینی مدعی است که مقصودش از حکومت ظاهری در این اقسام، بالمعنی الاعم است یعنی آن قسم از حکومتی که دلیل محکوم در آن از سنخ احکام ظاهری باشد، چه مبیین حال واقعی حکم دلیل محکوم باشد (که معروف به حکومت واقعی است) یا صرفاً مبیین حال ظاهری حکم واقعی در ظرف شک (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۹۵ و ج ۴ ص ۷۱۲ و زنجانی، بی تا، ۳۳۶).

اما طبق تقریر اجود التقریرات (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۱)، مرحوم نائینی با اینکه تصریح می‌کند حکومت ظاهری تنها به همان قسم اول منحصر است، درباره

وجه نام‌گذاری حکومت چهار قسم یاد شده به حکومت ظاهری می‌گوید: هرچند حکومت امارات و اصول عملیه بر یکدیگر از قبیل حکومت واقعی است و لکن چونکه همه آنها همسو و ناظر به احکام واقعی مشکوک‌اند و حکومتشان نسبت به احکام واقعی، حکومت ظاهری است، فلذا به این اعتبار می‌توان حکومت موجود در میان آنها را نیز حکومت ظاهری نامید.

... فمن هنا يظهر ان حكومة الإمارات على الأصول و بعض الأصول على البعض حيث انها باعتبار حكومتها على الواقع تكون ظاهرية أيضا . (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۵۰۷)

آنچه از این دو تقریر به دست می‌آید این است که حکومت ظاهری نامیدن چهار قسم اخیر، مجرد استحسان و اصطلاح محض است که البته دو نقطه ضعف دارد: ایراد اول در توضیحات مرحوم امام (ره) آمده. ایشان در رابطه با تقریر فوائد اشکال می‌کند که چنین استحسان‌هایی در نام‌گذاری حدّ یقف ندارد؛ چه اینکه لازم می‌آید در هر حکومتی به تناسب نوع و سنخ حکم مذکور در دلیل محکوم نام جدیدی ابداع کرد. برای مثال، اگر مفاد دلیل محکوم، حق باشد، باید حکومت دلیل حاکم بر آن را حکومت حقی نامید، یا اگر مفاد خطاب محکوم حکم وضعی یا تکلیفی باشد، حکومت حاکم بر آن را حکومت وضعی یا تکلیفی خواند و ... (مرتضوی لنگرودی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۴۲ و تقوی اشتیاردی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵۲).

ایراد دوم این است که پیامد منفی این تسامح و اصطلاح (که دیگران را دچار خلط و ابهام می‌کند) بیش از اثر توضیحی اوست. برای نمونه، در بحث تفاوت بین اماره ظنی و اصل عملی، محقق نائینی معتقد است که در اصول عملی، مجعول عبارت است از وجوب جری عملی ولی در امارات، مجعول اعتبار علم است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۴۸۴).



محقق اصفهانی با تذکر این نکته که بین تنزیل به علم و اعتبار علم تفاوت وجود دارد (که در تنزیل، باید منزل‌علیه اثر عملی داشته باشد ولی در اعتبار اصالی و ابتدایی، باید خود اعتبار موضوع اثر باشد) بر مرحوم نائینی اشکال می‌کند: اگر هدف از جعل حجیت برای امارات، اثبات اثر عقلی تنجیز و تعذیر یا همان استحقاق عقاب است، هرچند این هدف، ثبوتاً، با اعتبار علم هم دست‌یافتنی است و لکن با مبنای ایشان (که دلیل حجیت امارات را به شکل مطلق حاکم ظاهری می‌داند) ناسازگار است؛ چون طبق این مبنا، اگر قرار باشد که اعتبار علم حکومت ظاهری باشد، معلوم می‌شود که موضوع اثر عقلی مترتب بر علم، ضیق است و به علم وجدانی اختصاص دارد، و قرار نیست با اعتبار علم برای امارات، در مصادیق موضوع اثر عقلی توسعه داده شود و فرد جدیدی برای آن ایجاد گردد. و معنای اینکه موضوع واقعی اثر عقلی، خصوص علم وجدانی است، این است که بر نفس اعتبار علم یا همان علم تبعدی اثری مترتب نیست؛ در حالی که این معنا تنها با تحلیل تنزیل امارات سازگار است و با تحلیل اعتبار علم تنافی دارد.

اشکال محقق اصفهانی را این‌گونه می‌توان خلاصه کرد: موضوع استحقاق عقاب از دو حال خارج نیست: اگر ضیق است و به علم وجدانی اختصاص دارد پس باید قائل به تنزیل شد و از نظریه اعتبار علم رفع ید کرد، و اگر موسّع و اعم از علم و اعتبار علم است، پس باید قائل به ورود شد و از نظریه حکومت ظاهری رفع ید کرد (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳ ص ۵۶-۵۹).

بنظر می‌رسد اشکال مذکور، ناشی از تسامحی است که مرحوم نائینی بکار برده است؛ بنابراین در پاسخ این اشکال باید گفت: محقق نائینی بخاطر محذور تصویب، تنها رابطه اماره با احکام واقعی مترتب بر ذات فعل را (که در موضوع آنها علم اخذ نشده) حکومت ظاهری می‌داند. اما رابطه اماره با سایر آثار و احکام مثل حکم عقل

به استحقاق عقاب بر مخالفت تکلیف معلوم را حکومت واقعی و یا به تعبیر شهید صدر ورود ادعائی می‌داند (هاشمی، ۱۴۲۶ق، ج ۶ ص ۳۴۲ و ۳۴۴).

۳- ثمرات حکومت ظاهری

ثمرات حکومت ظاهری را در دو بخش باید بررسی کرد؛ زیرا یک پرسش این است که آیا اصل جعل اصطلاح حکومت ظاهری ثمره دارد؟ و پرسش دوم این است که آیا بعد از پذیرش اصل اصطلاح، اختصاص حکومت ظاهری به خصوص حکومت تنزیلی وجهی دارد؟

۱-۳- ثمره اصل اصطلاح

محقق برای حکومت ظاهری دو ثمره ذکر کرده است. ایشان مدعی است با پیش فرض قرار دادن این مطلب که "رابطه بین امارات ظنیه و اصول تنزیلیه با واقع از نوع حکومت ظاهری است"، حکم دو مسأله روشن می‌شود:

مسأله اول: بحث اجزاء اصول عملیه از واقع. در این مسأله محقق خراسانی بر خلاف مشهور تفصیل داده و در اصول عملیه تنزیلیه (یعنی آن قسم از اصولی که در خطابشان از لسان تنزیل استفاده شده است) قائل به اجزاء شده است با این استدلال که از این لسان استظهار می‌شود که ادله حجیت اصول تنزیلیه حاکم و ناظر به توسعه در موضوع احکام واقعی است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۰).

محقق نائینی این تفصیل را ناشی از خلط بین حکومت واقعی و ظاهری می‌داند؛ زیرا ادله اصول تنزیلیه هرچند حاکم و ناظر به توسعه واقع‌اند، ولی از نوع حکومت ظاهری هستند و به واقع توسعه در طریق واقع‌اند نه نفس واقع؛ و پر واضح است که در حکومت ظاهری اجزاء ثابت نیست (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۲۵۰؛ و ۱۳۵۲، ج ۱ ص ۱۹۸).

مسأله دوم: تحلیل حجیت امارات ظنیه. در این بحث محقق نائینی با این پیش فرض که رابطه دلیل حجیت امارات با احکام واقعی - علی رغم وجود نظارت - نمی‌تواند از سنخ حکومت واقعی باشد؛ زیرا منجر به تصویب معتزلی و تغییر واقع می‌شود، بلکه به



ناچار حکومت ظاهری است، مدعی است که مقتضا و نتیجه حکومت ظاهری دانستن رابطه ظاهر و واقع، این است که جعل حجیت امارات را به جعل علمیت و توسعه در إحراز و طریقیت تفسیر کنیم نه جعلِ مُودّا که موجب قبول حکومت واقعی و لزوم تصویب معتزلی می‌شود.

محقق نائینی با این تحلیل نتیجه می‌گیرد: اینکه محقق خراسانی در بحث قائم مقامی اماره به جای قطع موضوعی، قائل به امتناع ثبوتی شده است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۴)، ناشی از خلط بین حکومت واقعی و ظاهری است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹ - ۳۰؛ و ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۲ - ۱۶؛ و حلی، ۱۴۳۲ق، ج ۶ ص ۸۶)؛ چون با تصور اینکه رابطه ظاهر و واقع حکومت واقعی است، ابتدا مسلک جعلِ مُودّا را اختیار کرده، و بعد نتیجه گرفته که لازمه مبنای جعلِ مُودّا، امتناع ثبوتی قائم مقامی است چون اجتماع لحاظین رخ می‌دهد^۱؛ با اینکه اگر قائل به مسلک جعل علمیت می‌شد و آن تصور اشتباه را نداشت، اجتماع لحاظین لازم نمی‌آمد تا قائل به امتناع شود؛ با این استدلال که در جعل علمیت، اساساً منزلّ علیه لحاظ نمی‌شود تا خیال شود با لحاظ واحد نمی‌توان منزل علیه را هم قطع فرض کرد و هم متعلق قطع.

به نظر می‌رسد دو ثمره مورد ادعای ایشان - جدا از اینکه علی المبنا درست باشد یا نه - بر مجرد حکومت واقعی ندانستن ظاهر و واقع مبتنی است، هر چند حکومت ظاهری نیز ندانیم؛ یعنی در واقع نیازی به جعل اصطلاح جدید نیست بلکه با همان

^۱. چون برای ترتیب هر اثر شرعی بر فردی که حقیقتاً از مصادیق موضوع آن اثر نیست، باید از تنزیل استفاده کرد تا آثار شرعی منزلّ علیه را برای منزل اثبات نماید. و از طرفی برای ترتیب احکام شرعی مترتب بر عناوین واقعی - که قدر متیقن از جعل حجیت امارات است - باید جعل حجیت امارات را به جعلِ المُودّا - یعنی تنزیلِ مُودّا به منزله واقع - تفسیر کرد [که طبق اعتبار، قطع به نحو آلی لحاظ می‌شود]؛ بر این اساس اگر مولا در عین حال، قصد ترتیب احکام شرعی مترتب بر نفس عنوان قطع وجدانی را نیز داشته باشد، باید حجیت امارات را به صورت تنزیل اماره به منزله قطع اعتبار کند [که لازم می‌آید قطع به نحو استقلالی لحاظ شود]؛ با اینکه این دو تنزیل با لحاظ و اعتبار واحد قابل جمع نیست.

تعریف ساده حکم ظاهری نیز (یعنی حکم طریقی منجز یا معذر واقع مشکوک) می‌توان ثمرات یاد شده را تبیین کرد.

۲-۳- ثمره ضیق اصطلاح

همان‌طور که گذشت، اختصاص حکومت ظاهری به خصوص حکومت تنزیلی را باید صرفاً اصطلاح محض دانست و ثمره یا نکته‌ای در آن وجود ندارد، حتی ثمره‌ای را که برخی بین حکومت واقعی تنزیلی و مضمونی قائل هستند، نمی‌توان به حکومت ظاهری سرایت داد و بر حکومت ظاهری تنزیلی و مضمونی مترتب کرد؛ توضیح اینکه: درباره حکومت واقعی، این پرسش مطرح است که فرق بین دو قسم «حکومت تنزیلی و مضمونی» آیا صرفاً لسانی و صیافی است، یا اینکه ثمره‌ی هم بر آن مترتب است؟

این پرسش به شکل پراکنده در بحث حجیت مطلق ظن (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۶۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۴۳۹)، در بحث قاعده لاضرر (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۵ ص ۵۵۹؛ خوانساری نجفی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۰؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۲۳؛ سبحانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۰۰)، و در بحث خيارات مکاسب در ضمن ادله خيار غبن (خراسانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۸۳؛ نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲ ص ۶۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۴۴) مورد توجه قرار گرفته است.

محقق خراسانی مدعی است در تحلیل قاعده لاضرر بین مسلک تصرف در عقدالوضع که مختار خود اوست و مسلک تصرف در عقدالحمل، که مختار شیخ انصاری است فارق عملی وجود دارد؛ توضیح آنکه:

منشاء اتصاف حکم شرعی به ضرری بودن امثال، از دو حال خارج نیست: یا ناشی است از ضرری بودن موضوع یا متعلق حکم، مثل وجوب وضوی ضرری یا لزوم عقد و وجوب وفای به معامله غبنی، و یا ناشی از عامل دیگری است مثل احتیاط یا عملکرد مکلف و ...؛



بر این اساس، اگر لسان خطاب لاضرر را ناظر به تصرف در عقد الحمل بدانیم، مفاد خطاب دلالت می‌کند بر نفی احکامی که امثال آنها عرفاً ضرری است (یا به تعبیر بهتر خبر می‌دهد از اینکه هیچ یک از احکام مجعول شارع، ضرری نیستند) و این به نحو مطلق است با قطع نظر از اینکه نکته اتصاف حکم به مُضَرِّ بودن، مُضَرِّ بودن متعلق حکم باشد، یا عامل دیگری داشته باشد. اما در صورتی که لسان خطاب لاضرر ناظر به تصرف در عقدالوضع باشد، مدلول خطاب اختصاص پیدا می‌کند به نفی احکامی که متعلق‌شان ضرری است. و دیگر ناظر و رافع احکام شرعیه‌ی که امثال آنها بخاطر عاملی دیگری - غیر از متعلق - ضرری شده‌اند، نمی‌شود.

در ادامه ایشان با انتخاب مسلک اول، در دو بحث از ثمره آن بهره می‌گیرد:

یک) بحث اصولی حجیت ظنّ مطلق: یکی از مقدمات اثبات حجیت ظن مطلق، عدم وجوب احتیاط در تکالیف واقعی معلوم به علم اجمالی است. از ادله که برای عدم وجوب احتیاط مطرح شده است، قاعده لاضرر است؛ با این استدلال که احتیاط در امثال همه تکالیف معلوم اجمالی ضرری است؛ بنابراین مشمول قاعده لاضرر قرار می‌گیرند. محقق خراسانی طبق مختار خود، نتیجه می‌گیرد که قاعده لاضرر هر حکم ضرری را رفع نمی‌کند بلکه نافی خصوص احکامی است که متعلق‌شان ضرری است و از آنجا که در بحث یاد شده، متعلق یکایک تکالیف معلوم اجمالی ضرری نیستند بلکه صرفاً من حیث المجموع و از احتیاط و جمع بین آنها ضرر لازم می‌آید؛ از این رو، قاعده لاضرر نمی‌تواند رافع وجوب احتیاط عقلی باشد.

دو) بحث فقهی خیار غبن: در بخش ادله خیار غبن، بحثی مطرح است مبنی بر اینکه اگر معامله غبنی را مشمول قاعده لاضرر بدانیم، آیا این قاعده صرفاً رافع حکم تکلیفی لزوم عقد و وجوب وفای به معامله است یا حتی حکم وضعی صحت معامله

غبنی را هم رفع می‌کند؟ برخی قائل‌اند که رافع حکم لزوم است چه اینکه اصل حکم به صحت ضرر به حساب نمی‌آید.

محقق خراسانی طبق مختار خود، نتیجه می‌گیرد که حتی اگر هر دو حکم را ضرری بدانیم، باز قاعده لاضرر تنها رافع لزوم است چون از این دو حکم، فقط موضوع حکم تکلیفی وجوب وفا - یعنی معامله صحیح - (که در واقع همان حکم وضعی صحت می‌شود) ضرری است؛ اما موضوع خود حکم وضعی - یعنی نفس معامله غبنی - عرفاً ضرری نیست. محقق اصفهانی و مرحوم خویی - البته با کمی اختلاف در تطبیقات - مدعای محقق خراسانی را قبول دارند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۴۴؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۷۰).

از این توضیحات، روشن می‌شود ثمراتی که محقق خراسانی ذکر کرده است، تنها به حکومت واقعی اختصاص دارد و در حکومت ظاهری جاری نیست؛ چون تنها در حکومت واقعی، قرار است که در موضوع احکام دیگر دخل و تصرف شود؛ بنابراین جا برای بحث محقق خراسانی فراهم می‌شود که محدوده دخل و تصرف چه مقدار است. اما در حکومت ظاهری که متضمن هیچ نوع تصرفی در احکام دیگر نیست و صرفاً منجز یا معذر مشکوکات است، بحث یاد شده قابل طرح نیست و از لحاظ موضوعی، منتفی است.

علاوه بر اینکه در همان بحث حکومت واقعی نیز، همان‌گونه که اشکال شده، به نظر می‌رسد که فرق‌گذاری بین دو تعبیر یاد شده (تصرف در عقد الوضع و عقد الحمل) بیشتر به استحسنات نزدیک‌تر باشد تا استظهارات عرفی؛ در حالی که معیار حجیت و ترتیب آثار، همان استظهارات عرفی است.

ونحن بینا فی باب الانسداد و فی خیار الغبن بآنّہ لا فرق بین ہذین التّعبیرین فی الاثر علی فرض صحّۃ ما أفاده (خوانساری نجفی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۰؛ طباطبائی قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۲۳).



۴- ضابطه تشخیص حکومت واقعی و ظاهری

از بحث‌هایی که در کلمات اصولیان مورد بررسی قرار نگرفته است، معیار شناسایی حکومت واقعی و ظاهری است. در مواردی که در موضوع خطاب حاکم شک اخذ شده باشد مثل رابطه خطاب «مشکوک العالم عالم» با خطاب «يجب اکرام العالم»، یا رابطه خطاب «مشکوک الطهارة طاهر» با خطاب «اغسل بالماء الطاهر»، چه بسا تشخیص واقعی یا ظاهری بودن حکومت با مشکل مواجه می‌شود؛ چون گاهی به لحاظ مقام ثبوت، علاوه بر توسعه ظاهری، توسعه واقعی نیز محتمل و فقهیاً قابل التزام است، چنان‌که برخی از اصولیان رابطه قاعده طهارت با ادله اولیه نجاسات اشیا یا ادله اشتراط طهارت در صلات را حکومت واقعی دانسته‌اند (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۶، فانی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱ ص ۴۰۷).

از ظاهر برخی سخنان مرحوم نائینی به دست می‌آید که ایشان مجرد اخذ شک در موضوع دلیل حاکم را نشانه ظاهری بودن حکومت می‌شمارد؛ با این استدلال که اگر در موضوع دلیل حاکم، شک به موضوع دلیل محکوم اخذ شده باشد، آنهم به نحو شک طریقی نه به شکل شک صفتی، (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱ ص ۱۰-۱۱) معلوم می‌شود که دلیل حاکم تاخر رتبی از دلیل محکوم دارد؛ در حالی که در حکومت واقعی، حاکم و محکوم باید هم‌رتبه باشند (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱ ص ۱۹۹).

این مقدار از بیان کافی نیست؛ چون علاوه بر اینکه اصل وصفی یا طریقی بودن شک نیز مشکوک است، اگر مقصود از تاخر رتبی حاکم از محکوم، تاخر اثباتی و لحاظی دلیل حاکم از دلیل محکوم است پس همان‌طور که مرحوم حلی تذکر داده (حلی، ۱۴۳۲ق، ج ۲ ص ۳۸۸)، این نوع تاخر در حکومت واقعی نیز وجود دارد چراکه خطاب حاکم همیشه متفرعاً بر لحاظ حکم یا خطاب محکوم صادر می‌شود. و اگر مقصود از تاخر رتبی حاکم از محکوم، این است که در عالم تشریع، حکم و مجعولی که دلیل حاکم متکفل بیان اوست، از حکم و مجعول مستفاد از دلیل محکوم

متاخر باشد، پس هرچند ثبوتاً این مقدار پذیرفتنی است که در حکومت واقعی، مجعول‌ها هم‌عرض‌اند ولی در حکومت ظاهری، یکی از مجعول‌ها در مرتبه متاخر و در طول مجعول دیگر انشا شده است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۲۵۰)، ولی اثباتاً هیچ دلیلی وجود ندارد که مجرد اخذ شک در خطاب حاکم، تلازم قطعی با تاخر ثبوتی مجعول‌ها داشته باشد بلکه چه بسا خطاب حاکم بیانگر تعمیم موضوع واقعی همان حکمی است که خطاب محکوم مبین او بوده است.

به نظر می‌رسد قدر متیقن از تقدیم دلیل حاکم بر دلیل محکوم، حکومت ظاهری باشد چون حکومت ظاهری مؤونه کمتری دارد و صرفاً می‌خواهد اثر تنجیزی و تعذیری ایجاد کند، ولی حکومت واقعی بعد از تصرف و تغییر در حکم واقعی، اثر تنجیزی و تعذیری را مترتب می‌کند. مرحوم حلی نیز در بحث قاعده طهارت، هرچند حکومت واقعی قاعده طهارت بر ادله اشتراط طهارت در صلات را ممکن می‌شمارد و لکن معتقد است تا مادامی که قرینه و شاهی بر آن اقامه نشده، باید بر حکومت ظاهری حمل کرد؛ چراکه نهایت ظهوری که از دلیل «تنزیل مشکوک الطهارة به منزله طاهر واقعی» قابل استظهار است، مجرد ترتیب آثار طهارت واقعی بر مشکوک الطهارة است (حلی، ۱۴۳۲ق، ج ۲ ج ۳۸۲-۳۸۳).

نتیجه‌گیری

در بحث حکومت ظاهری، مدعای محقق نائینی - که برای اولین بار و حتی بیش از دیگران به این بحث پرداخته است - در سه مرحله مورد بررسی واقع شد. در مرحله نخست، به اصل تعریف حکومت ظاهری پرداخته شد، و نتیجه این شد که پذیرش این قسم از حکومت، بر تعمیم نظارت شخصی به اعم از تفسیری و تمهیدی استوار است، هرچند تذکر داده شد که برای تضییق نانوشته‌ی که محقق نائینی اعمال کرده و به موجب آن، حکومت ظاهری را به حکومت تنزیلی اختصاص داده، وجهی یافت نشد. فلذا طبق



تعمیم یاد شده، می‌بایست رابطه همه احکام ظاهری با واقع را از قبیل حکومت ظاهری - اعم از تنزیلی و مضمونی - قلمداد کرد.

در مرحله تطبیقات، روشن شد بیشتر تطبیقاتی که محقق نائینی بر حکومت ظاهری تطبیق داده است مثل حکومت امارات بر اصول، حکومت اصول سببی و محرز بر اصول مسببی و غیر محرز، تسامحی است و حتی با معیار خود ایشان سازگاری ندارد و در مرحله ثمرات نیز، ثمراتی که برای جعل اصطلاح حکومت ظاهری ذکر شده بود، مورد مناقشه قرار گرفت.

منابع

۱. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق). *نهاية الدراية في شرح الكفاية*. چاپ دوم. قم: مؤسسة آل البيت.
۲. ----- (۱۴۱۶ق). *بحوث في الاصول*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ----- (۱۴۱۸ق). *حاشية كتاب المكاسب*. چاپ اول. قم: انوار الهدی.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق). *فرائد الاصول*. چاپ نهم. قم: مجمع الفكر الإسلامی.
۵. ایروانی، علی (۱۳۷۰ش). *نهاية النهاية في شرح الكفاية*. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. آشتیانی، محمدحسن (۱۳۸۸). *بحرالفوائد في شرح الفرائد*. چاپ اول. قم: ذوی القربی.
۷. بروجردی نجفی، محمد تقی (۱۴۱۷ق). *نهاية الأفكار*. چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. تقوی اشتهاردی، حسین (۱۴۱۸ق). *تنقيح الاصول*. چاپ اول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۰۸ق). *مباحث الاصول*. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.

۱۰. حلی، حسین (۱۴۳۲ق). اصول الفقه. چاپ اول. قم: مكتبة الفقه و الأصول المختصة.
۱۱. خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). كفاية الأصول. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت.
۱۲. خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق). حاشية المكاسب. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. خوانساری نجفی، موسی (۱۳۷۳ق). رسالة في قاعدة لا ضرر. چاپ اول. تهران: المكتبة المحمدية.
۱۴. خویی، سيد ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول. چاپ اول. قم: مؤسسه إحياء الآثار السيد الخوئي.
۱۵. خمینی، سيد روح الله (۱۴۱۵ق). أنوار الهداية. چاپ دوم. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.
۱۶. خمینی، سيد روح الله (۱۴۱۰ق). الرسائل. چاپ اول. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۷. زنجانی، محمد باقر (بی تا). تحرير الاصول. چاپ اول. نجف: مطبعة النعمان.
۱۸. سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق). تهذيب الأصول. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.
۱۹. طباطبایی قمی، تقی (۱۳۷۱). آراؤنا فی اصول الفقه. چاپ اول. قم: محلاتی.
۲۰. طاهری، محمد حسین (۱۴۰۰). تحليلی از حکومت باب تعارض. مجله پژوهش های اصولی. ۸ (۲۷). ص ۱۱۷ - ۱۴۴.
۲۱. فانی اصفهانی، علی (۱۴۰۱ق). آراء حول مبحث الالفاظ فی علم الاصول. چاپ اول. قم: رضا مظاهری.
۲۲. مرتضوی لنگرودی، محمد حسن (۱۳۷۹). جواهر الاصول. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.
۲۳. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). فوائد الأصول. چاپ اول. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
۲۴. نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲). أجود التقريرات. چاپ اول. قم: مطبعة العرفان.
۲۵. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۳ق). منية الطالب في حاشية المكاسب. چاپ اول. تهران: المكتبة المحمدية.
۲۶. هاشمی شاهرودی، سيد محمود (۱۴۲۶ق). بحوث في علم الأصول. چاپ سوم. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.